

در این شماره می خوانیم:

کدام تصویر؟! صفحه ۲-۳

داستان جهان بینے ها صفحه ۴

بر باد رفته صفحه ۵

شکستنه است، احتیاط کنید! صفحه ۶

ازدواج فیروزه ای صفحه ۶

آیا قند: از تمسخر قاتلنگر صفحه ۷



نشریه واحد زنان و خانواده، سال دوم، شماره پنجم، اردیبهشت ۹۹



شکستنه است؛ احتیاط کنید!

کدام تصویر؟!

منصوره جعفری / ۹۳ فیزیک

با نزدیک شدن به تعطیلات عید نوروز اغلب مردم امیدوار شدند که با پخش فصل ششم سریال پایتخت بتوانند قرنطینه کرونایی را راحت‌تر و شادمانه تحمل کنند. اما هنوز سریال تمام نشده بود که سیل نقدها به آن آغاز شد. از نقد به سانسور صحبت‌هایی که در مورد مسئولان و مجلس زده می‌شد گرفته تا نقد به تغییر رفتار شخصیت‌های سریال.

اولین چیزی که در سریال پایتخت توجهم را به خود جلب کرد، تغییر شخصیت فهیمه بود که تحت تاثیر شغلی که داشت تبدیل به زنی ظاهرنگر و خودنما شده بود. که اگر توهین به آرایشگران هم تلقی نشود، تصویری از یک مادر متحول شده را نشان می‌دهد که هرچند با هدف ازدواج، خودش با پسری

بنظر می‌رسد سریال به کمک شخصیت زن موجه خود بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و خانوادگی مردم هم مجرد دختران در سنین بالا را مورد تمسخر قرار می‌دهد و هم ازدواج با زنان مطلقه را آن هم با پیش داوری منفی در مورد زندگی قبلی‌شان نهی می‌کند.

ارتباط دارد اما دختری را که با پسر بزرگش رابطه دارد به سختی تحقیر می‌کند و در نقش یک مادر مدافع فرزند نه به رفتار ناشایست بهتاش در معطل کردن یک دختر و اخاذی کردن از او اعتراض می‌کند و نه به رفتار بی‌ادبانه پسر کوچکتر با دختر دایی‌هایش واکنش مناسبی نشان می‌دهد. او که حق داشته با فرض مُردن همسرش به فکر ازدواج دوباره باشد، با پیدا شدن سروکله‌ی بهبود به کمک خانواده برادرش سعی در مخفی نگه داشتن ماجرا دارد. در مقابل وقتی بهبود را با زنی غریبه می‌بیند حق دانستن واقعیت را از خودش نیز سلب کرده و در نقش زنی حسود بلافاصله نتیجه می‌گیرد که همسرش در این چند سال اقامت در کشوری غریب، به او خیانت کرده‌است.

اما عجیب‌ترین تغییر رفتار را ما در شخصیت هما می‌بینیم. زنی که در پنج فصل گذشته مبادی اخلاق، با اعتماد بنفس و الگو در نقش‌های عروس، همسر و مادر بود، در این فصل تبدیل به زنی شده که در دروغ‌گویی‌ها با بقیه همراهی می‌کند، در برابر فشاری که برای زیباتر بودن به او تحمیل می‌شود خود را می‌بازد و او که همیشه به تربیت دخترانش توجه خاصی داشته در این فصل نقش یک مادر تحقیر کننده را دارد که در برابر مسائل آن‌ها منفعل است. مثلاً بابت نحوه‌ی حضورشان در اینستاگرام به آن‌ها تشر می‌زند و مسخره می‌کند ولی رفتار درست را به دخترها آموزش نمی‌دهد.

در برابر دختر محمود نقاش نیز رفتاری غیر عقلانی دارد و با گفتن جمله‌ی: «تحصیلات به هیچ زنی در این مورد - حسادت - کمک نکرده!» سعی می‌کند حسادت خود را توجیه نماید. او که ترسی پنهان از خیانت نقی دراد، به مجرد بودن دختر مذکور طعنه می‌زند و بعد از اینکه متوجه می‌شود او ازدواج کرده و فرزند نیز دارد، دقیقاً مشابه رفتاری که برادران رحمت در برابر شرایط

فهیمه داشته‌اند را در مورد دختر محمود نقاش از خود نشان می‌دهد. بنظر می‌رسد سریال به کمک شخصیت زن موجه خود بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و خانوادگی مردم هم مجرد دختران در سنین بالا را مورد تمسخر قرار می‌دهد و هم ازدواج با زنان مطلقه را آن هم با پیش داوری منفی در مورد زندگی قبلی‌شان نهی می‌کند.

رفتار رحمت پس از جدایی از فهیمه نیز تصویری کالایی از زن به نمایش می‌گذارد. آنجا که با رسید هزینه‌های ترمیم دندان‌های فهیمه به سراغ نقی می‌رود و انگار نه انگار که تا همین دیروز قربان صدقه‌ی فهیمه می‌رفته؛ با ابراز علاقه‌ای سریع به زنی دیگر، به منظور جلوگیری از هدر رفتن هزینه‌های تالار گران قیمت شهر، به دنبال ازدواج با فردی دیگر است!

بهتاش نیز که از فصل‌های قبلی اسطوره‌ی بد رفتاری با زنان خصوصاً مادرش است، در این فصل نیز با بی‌ادبی به زنان خانواده - از جمله سارا و نیکا و هما - دوست دخترش و نگاه ابزاری به او، به رفتار جنسیت زده‌اش ادامه می‌دهد. در بستن قراردادش نیز به تنها چیزی که فکر نمی‌کند آینده‌ی آن دختر است که اتفاقاً تصویری سرشار از حماقت از خودش نشان داده‌است. حالا بماند که نشان دادن رابطه‌ی دوستی دختر و پسر در رسانه رسمی کشور، از اساس چه توجیهی دارد؟!

نقطه پرنرنگ بعدی تغییر رفتارها مربوط به شخصیت نقی است. نقاش ساده و مهربان فصل اول بیش از پیش به مردی با اقتدار ظاهری بدل گشته که حتی نماز خواندن و حج را نیز مضحکه‌ی خودبزرگ‌بینی‌اش می‌کند. همچنین رفتاری نامعقول در برابر داوری در مسابقات کشتی زنان و نیز در مواجهه با دختر محمود نقاش - با وجود دانستن حساسیت‌های همسرش - از خود نشان می‌دهد. او در تعامل با دخترانش نیز دچار مشکل است. آنقدر از دنیای آن دو دور است که دخترها در مورد نصب ماهواره نه فقط مادر که پدرشان را نیز آدم حساب نمی‌کنند! در سکansı او اتاق را خالی می‌کند تا مزاحم را ادب کند و بدون در نظر گرفتن احتمال زنده بودن بهبود، احتمالاً خواهر خودش هم از فحاشی‌ها بی‌نصیب نبوده‌است و این موضوع با توجه به جملات حاوی الفاظ رکیک جنسی که به دیالوگ‌های او اضافه شده‌است که البته نیمه تمام می‌ماند، چیز دور از ذهنی به نظر نمی‌رسد.

در مجموع به نظر می‌رسد سریال پایتخت به جای آنکه تصویری تلخ و نقادانه از واقعیت‌های جامعه نشان دهد، تنها به بازتولید واقعیت‌های تلخ موجود دامن می‌زند. بدون آنکه به مخاطب بد بودن این رفتارها - و انبوهی از رفتارهای نادرست دیگر که هدف این نوشته نبود - و راهکار مقابله با آن‌ها را نشان دهد تنها سعی در عادی نشان دادنشان در هر خانواده‌ی معمولی را دارد!





«؛ اگر هنرمند نسبت به تاریخ و سرنوشت انسان و هویت فرهنگی خویش متعهد باشد، دیگر در پله‌ی حدیث نفس خفه نخواهد شد، بالهای پروانگی‌اش خواهد درست و پله‌ی مقتضیات زمان و مکان را خواهد درید، چرا که انسان هم می‌تواند محاط در مقتضیات زمان و مکان باشد و هم محیط بر آن، انسان هم می‌تواند محکوم تاریخی باشد و هم سازنده آن. (شهید آوینی)؛»

فریده، مرجان و سیروس و روژان و مهیار؛ هیچ یک سر و شکل درستی ندارد. عمو خلیل هم که در فصل قبلی با یک نگاه عاشق اموال همسرش شده بود، حالا یک پدر مجرد و هم‌چنان پول‌دوست است که نارو خورده و دچار مشکلات روحی شده است. دو دختر متاهل آقائوری با وجود داشتن پدری نمونه، در انتخاب همسر دچار مشکل شده‌اند و جالب آنکه پدری دختردوست و زن‌گریز دارند!

تصویر مثبت دیگری که در این سریال می‌بینیم، حضور خانواده‌ای با یازده فرزند است که نه تنها مورد تمسخر و توهین واقع نمی‌شوند بلکه پس از زلزله مورد توجه خاص اهالی نیز هستند.

بحث خواستگاری صوری نیز که اشاره‌ای کوتاه و زیرکانه به یکی از عوامل مجرد دختران و تبعات ناخوشایندش روی آن‌ها دارد، در کنار صحبت از دلایل مجرد ماندن روناک و شیرین و تمسخر زنان چاقی که به نورالدین معرفی می‌شوند، از حالت انتقادی به تمسخرآمیز بدل می‌شود. عمل بینی فریده در آن جمع سنتی روستایی عجیب و باور ناپذیر است و اگر رفتار کیوان با او را کنارش قرار دهیم به همان برخورد رحمت با فهیمه در پایتخت می‌رسیم.

اضافه کردن سکانس انتقال جانانان به فیلم -گاو محبوب‌تر از کیوان برای فریده- که نادیده گرفتن قوت مردانه را در خود پنهان دارد و نیز اشاره به نفوذ بالای دختران نوری روی او و نقش مبهم و ناتمام نازنین خانم در قصه؛ تصویری از زن سالاری را می‌نمایاند که به اندازه‌ی مردسالاری نادرست و آسیب‌زاست!

نتیجه اینکه، بنظر می‌رسد با عبور از پایتخت و رفتن به غرب کشور لااقل در ارائه تصویر بهتر از زنان، کار درستی کرده‌ایم. رفتارهای نادرست نیز توسط آقائوری به‌خوبی نقد شده‌اند اما باید مراقب بود از آن طرف بام هم نیفتیم.

با فاصله اندکی پس از پخش سریال پایتخت، فصل دوم «نون‌خ» از شبکه اول سیما پخش شد که برخلاف فیلم قبلی خیلی زود تحسین‌ها را برانگیخت. سریال که در ادامه‌ی روند فصل اول همچنان رفتار محبت‌آمیز و ارزشمندنگرانه به دختران را در صدر ویژگی‌های خود دارد، در این فصل رفتار درست با کودکان، همدلی با یکدیگر در شرایط سخت پس از زلزله و همزیستی با حیوانات را نیز به کارنامه‌ی خود افزوده است.

اما درمورد زنان؛ نقطه‌ی پررنگ این سریال نقش محوری زنی سالخورده -مه‌لقا خانم- است که پس از مرگ نیز احترام و نفوذ رفتارش نزد اهالی روستا حفظ شده و مدام از کارهای مثبتش تقدیر می‌شود.

رفتار نورالدین بعنوان شخصیت هدایتگر اهالی روستا علاوه بر خانواده خودش با سایر زنان نیز توأم با احترام هست. هرچند که با دموکراسی حاکم بر سیاه‌چادر در جایی به آقائوری جفا می‌شود، اما او به نقش اهالی خصوصاً به حضور زنان در جامعه‌ی کوچکش بی‌اعتنا نیست و آن‌ها در مسائل مشارکت فعال دارند. حتی عمو کاووس نیز که چندان مهربان بنظر نمی‌رسد رفتاری پسندیده با دخترش نشان می‌دهد.

تصویر مثبت دیگری که در این سریال می‌بینیم، حضور خانواده‌ای با یازده فرزند است که نه تنها مورد تمسخر و توهین واقع نمی‌شوند بلکه پس از زلزله مورد توجه خاص اهالی نیز هستند. چه در سکانس آواربرداری و چه در چادر و ماجرای تولد یکی از بچه‌ها. از طرف دیگر بچه‌داری عمو خلیل و لباس شستن فریبرز نیز سعی دارد تقسیم مسئولیت‌های خانه را به مخاطب نشان دهد.

رقابت سلمان و فریبرز برای ازدواج با شیرین نیز در برابر تصویر خلاف طبیعتی که در سریال‌های پدر و تنهایی لیلا و از این دست دیده‌ایم، از نقاط قوت سریال است. چرا که از دختر خانواده تصویری نشان می‌دهد که نه تنها در مواجهه با مرد مقبولی هویت خودش را نمی‌بازد و رنگ او را نمی‌گیرد-ولو این رنگ پذیری مثبتی هم باشد- بلکه شخصیتی مستقل و هویت‌دار است که عاقلانه به دنبال اشتراکات مدنظرش برای انتخاب همسر آینده می‌گردد.

هرچند تصویر ارائه شده از زنان در سریال نون‌خ خالی از اشکال نیز نیست. مشکل اصلی در روابط زوجین است. رابطه‌ی زوجیت کیوان و

داستان جهان‌بینی‌ها

فاطمه نادری‌زاد / مهندسه کامپیوتر دانشگاه قم

اگر خانواده درست شد و انسان‌ها در یک محیط سالم تربیت شدند، خشونت و ستم در خارج از خانه نیز درست می‌شود، بی‌بندوباری و فساد و جنایت در خارج از خانه نیز کاهش می‌یابد.

توهّمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت زن و مرد، به قواره و ساخت زن و مرد که اگر مبتنی بر فطرت این دو نباشد، زیر پا گذاشتن حقوق دیگری و شانه خالی کردن از تکالیف خود به بار خواهد آمد.

بسیاری از فمینیست‌های امروز دنیا که همه جور مرد و زن در آن‌ها هست و با ادعای دفاع از حقوق زن وارد می‌شوند، حقوق زن را نمی‌شناسند. چون حق، یک امر انتزاعی نیست. حق یک منشأ طبیعی دارد.

اسلام مرد را قوام و زن را ریحان می‌داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد. بلکه درست دیدن طبیعت آن‌هاست. ترازوی آن‌ها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تیکه گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن.

اینطور هم نیست که همه جا خانم از آقا تبعیت کند؛ چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرّجال قوامون علی النّساء» معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. در زندگی خانوادگی دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. از نظر اسلام حتی اگر زن از وظایف شرعی خود نافرمانی کند، شدیدترین تنبیهی که در انتظار زن است ضربه با ساقه نازک ریحان است آن هم به قدری آرام که جایش بر بدن زن نماند ولی می‌بینیم در آن جایی که فرهنگ اسلامی در خانواده رایج نیست—چه در کشور خودمان و چه سایر کشورها—انواع خشونت‌های جسمی و روحی به زن وارد می‌شود. ره حل بازگشت به قرآن و فرهنگ اسلامی است.

توقعات خارج از چارچوب از زن و آزار و اذیت او از این طریق، خیانت‌هایی که در واحد ثانیه در جهان رخ می‌دهد، آمار سرسام‌آور تجاوزهای وحشیانه؛ همه و همه ماحصل آزادی جنسی و برابری جنسیتی به سبک آمریکاییست و حالا این تفکر غرب است که باید بابت این وقایع پاسخگو باشد.

اگر عمیق‌تر به ظلم‌هایی که به زنان می‌شود بی‌اندیشیم در میابیم مسبب همه خشونت‌های علیه زن عمل نکردن به دستورات اسلام است. اگر اسلام عملی شود نیازی به برابری جویی‌های بی‌منطق نیست، چرا که زن و مرد در یک رابطه‌ی عادلانه کنار یکدیگر به آرامش خواهند رسید و خشونت‌های علیه آن‌ها نخواهد بود. مانند آنچه که بین خانواده‌ی الگوی اسلامی، یعنی حضرت فاطمه (س) و امیرالمؤمنین (ع) جریان داشت.

جهان‌بینی‌های مختلف علت اصلی تفاوت دیدگاه انسان‌ها محسوب می‌شود. این جهان‌بینی ما است که تعیین می‌کند در مواجهه با مسائل مختلف، شرایط را چگونه تحلیل کرده و به آن‌ها پاسخ دهیم. در ادامه تقابل جهان‌بینی اسلامی درمورد دو جنس انسانی را در مقایسه با فرهنگ غالب غربی از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای بعنوان یکی از اندیشمندان معاصر باهم مرور می‌کنیم.

آنچه در جامعه غربی ترویج می‌گردد بی‌بند و باری و اختلاط است. از نظر غرب و فرهنگ غربی یکی از ارزش‌هایی که برای زن متصور است فراهم کردن امکان لذت و بهره‌مندی دیگران از وجود اوست. به همین دلیل نوعی آسان‌گیری نابجا در معاشرت‌های غربی دیده می‌شود که برخلاف ظاهری جذاب، باطنی منفی دارد و اگر در کشوری زن‌ها از مردها در یک حدودی مجزا شوند، در فرهنگ غربی به عنوان امری خلاف تمدن به شمار می‌رود. اما اسلام رفتار بی‌بند و بارانه را قبول نمی‌کند چرا که این موضوع برخلاف فطرت انسان است.

زن و مرد به صورت فطری حیا دارند. آن کسی که امر فطری را برهم می‌زند باید پاسخگو باشد و آن فرهنگ برهنه‌گری است که غرب روی آن اصرار می‌کند و به تدریج نتایج زیانبار این کار را یکی پس از دیگری حس می‌کند. این فرهنگ غرب است که حقوق زنان را ضایع کرده‌است. آمارهایی که در روزنامه‌ها و مجلات کشورهای غربی منتشر می‌شود نشان می‌دهد در کشورهای غربی آزار و شکنجه زنان به مراتب بیشتر است.

زنان در طول تاریخ به اشکال مختلف مورد ستم قرار گرفته‌اند. برخی مردان که برتری قوای جسمی خود نسبت به زن را دیده‌اند، از این ویژگی سو استفاده کرده و در خانواده، محیط کار و اجتماع به زنان آزار رسانده‌اند.

مهم‌ترین جایی که باید از بروز ظلم به زن جلوگیری بشود، داخل خانه و خانواده است. محیط خانواده باید برای زن محیط امن، محیط عزت و آرامش خاطر باشد تا زن بتواند وظیفه اساسی‌اش که همین حفظ خانواده است را به بهترین شکل انجام دهد. اگر خانواده درست شد و انسان‌ها در یک محیط سالم تربیت شدند، خشونت و ستم در خارج از خانه نیز درست می‌شود، بی‌بندوباری و فساد و جنایت در خارج از خانه نیز کاهش می‌یابد. برای اتفاق افتادن این امر، فعالیت در راستای کسب حقوق بر زمین مانده‌ی زنان لازم است. و هر حرکتی که برای دفاع از زنان صورت می‌گیرد باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. عفت در زن وسیله‌ای برای تکریم شخصیت زن در چشم دیگران حتی مردان بی‌بندوبار است.

و اما درمورد حقوق؛ حق، یک منشأ طبیعی دارد. حق واقعی آن است که منشأ طبیعی داشته باشد. در برابر هر حقی، تکلیفی نیز تعریف شده‌است. مثلاً حق حیات و زندگی از حقوق اولیه‌ی تمام انسان‌هاست و آن‌ها در قبال این حق که دارند مسئول‌اند حیات خود و دیگری را به خطر نیندازند. خواه حیات دنیوی باشد و باعث مرگ دیگری بشود، خواه حیات اخروی باشد و سعادت دنیای دیگر را مخدوش کند.

این حقوقی که در بعضی محافل تعریف می‌شود، بر اساس

بربادرفته

فاطمه اشرفی / ۹۷.م.شیمه

این یادداشت، در نگاه اول، مروزی بریک مستند جنجالی بوده و هست. اما اگر کمی بر آن دقیق شویم، نه تنها نکات تازه ای را درمی یابیم؛ بلکه خواهیم فهمید بر چه موجی سوار شده ایم و دانسته یا ندانسته به سمت چه ساحلی به پیش می رویم

ماجرا از بزرگترین مشکل خارجی ما و اخیرا پیشگام در تعداد فوتی های کرونا شروع می شود: آمریکا! اوایل قرن ۱۹ و پیروزی در جنگ جهانی اول، شکوفایی اقتصادی، موسیقی جاز، سینمای هنجارشکن و عقاید عده ای مثل فروید در برخورد آزادانه با مسائل جنسی باعث شد اولین زمینه ها برای انقلابی که تاریخ به خود ندیده بود ایجاد شود؛ انقلابی برای آزادی. اما نیروی این انقلاب با انتشار دو کتاب از حشره شناسی به نام آلفرد چارلز کینزی^۱ تامین شد: رفتارهای جنسی در دو نوع مذکر و مونث انسان.

این کتاب توانست با آمارهای شوکه کننده ی خود دید جامعه ی آن روز را که قبل از آن اطلاعات بسیار کم در مورد مسائل جنسی و بیشتر اخلاقی داشتند تغییر دهد. همین آمار باعث شد جمله معروف او مورد قبول واقع شود: «گناهی که همه مرتکب می شوند، گناه نیست.» شاید جالب باشد بدانید که وسط این غوغا اولین باری بود که همجنسگرایان توانستند از پوسته ی بیماران جنسی بیرون زده و فرصتی برای دفاع از خود پیدا کنند.

مجله پلی بوی^۲ و صاحب آن هفتر^۳ توانستند اطلاعات علمی و خشک کینزی را به اطلاعات کاربردی تغییر دهند و با فروش هفت میلیون نسخه در ماه، کتاب خود را به دست هر کسی در سرتاسر آمریکا برسانند. حتی به دست کودکان. در خانه هر آمریکایی دو کتاب حتما بود: انجیل و کتاب گزارش های کینزی. اما همه چیز به این راحتی ها هم نبود! اخلاق گراها یا به قول جریان مخالف؛ خشک مذهب هایی هم بودند که با سخنرانی های ۱۰ هزار نفری چند بار در سال بر ضد جریان آزادی خواه سخنرانی می کردند اما پول و شهوت چیزی نبود که متوقف شود. همین دو عامل کم کم باعث پیدایش، موفقیت و محبوبیت پورن استارها شد به طوری که در سال ۱۹۶۸ برای اولین و شاید آخرین بار جایزه فیلم اسکار برای یک بازیگر فیلم های بزرگسالان داده شد.

زمان موجود بی رحمی است.. گذر همین عامل باعث شد نقاط ضعف این آزادی و انقلاب هم مانند هر انقلاب دیگری آشکار شود. همجنس بازاری که توانسته بودند به بهانه این آزادی ها کار خود را قانونی جلوه داده و آن را در قالب های مختلف عرضه کنند، اولین قربانیان این ماجرا بودند. شیوع ویروس اچ آی وی^۴ برای اولین بار در این قشر دیده شد و تا ۱ میلیون نفر آلوده جلورفت. فکر می کنید دولت آمریکا برای مقابله با این ویروس چه کرد؟

قرنطینه همگانی، رابطه کمتر یا تست همگانی؟ خیر؛ آموزش صحیح برخورد با این بیماری به عنوان راه حل اتخاذ شد. راه های انتقال این ویروس خون و رابطه جنسی گزارش شدند. این یعنی همانگونه که امروزه شیوه صحیح دست شستن را به کودکان یاد می دهیم، باید شیوه صحیح برقراری رابطه جنسی را نیز آموزش بدهیم.

این آموزش صورت گرفت و ۱۲۷ میلیون نسخه در ارتباط با آموزش جنسی در اختیار همه از جمله کودکان قرار گرفت. آموزش هایی که امروزه به شکلی دیگر و در غالب سندهایی همچون ۲۰۳۰ راهشان ادامه دارد.

سوال این است که آیا این آموزش همگانی باعث کاهش تعداد مبتلایان شد؟ خیر! تنها ۷ درصد از مبتلایان به شریک جنسی خود این مهم را اطلاع داده و از راه های اصولی برای برقراری رابطه اقدام می کردند و حتی خطر مرگ نیز نتوانست جلوی طوفان شهوت را بگیرد.

حال بیایید قضیه را از دید دیگری نگاه کنیم: تبدیل ایران به عنوان کشوری در حال توسعه به کشوری توسعه یافته و مهد آزادی یعنی آمریکا؛ رویای بسیاری از ما ایرانی هاست. رویایی که خواندن تاریخ شیرینی آن را در دهان تبدیل به زهر می کند. «ملتی که تاریخ نخواند مجبور به تکرار آن است. و اعتباروا...»

تب آموزش جنسی در سال های اخیر بسیار بالا گرفته است. بی شک انسان متمدن قرن ۲۱، آن هم قشر دانشجو باید در زمینه ابتدایی ترین نیازهای خود آموزش های لازم را ببیند اما مسئله سر زمان و نوع آموزش است. هر آموزشی برای هر فردی و از هر راهی نه نیاز است و نه درست.

این را در تاریخ نیز می بینیم: شنیدن داستان زندگی افرادی مثل جفری دامر؛ همجنس گرایی که شریک های جنسی خود را می کشته و پس از رابطه اقدام به خوردن آن ها می کرده یا لئودور باندی قاتل سی زن؛ اعتراف کرده اند که خود و هم صنفیان شان مبتلا به پورنوگرافی بوده اند، این اعتراف شاید ما را بهتر راهنمایی کند که در انتخاب راه حل ها تجربیات دیگران را دقیق تر بررسی کنیم.

افزایش قتل های جنسی تا ۱۱ برابر، سقط جنین هر روزه عددی معادل با قربانیان ۱۱ سپتامبر، ۵ برابر شدن آمار طلاق، ۱۶ برابر شدن آمار هم باشی (ازدواج های سفید)، رسیدن عمر متوسط ازدواج به ۸ سال و... همه و همه خبر از انتهای این انقلاب می دهند و این راه طی شده چنان گریبان آن ها را گرفته است که گویی خلاصی از آن ممکن نیست.^۵

باید در این راهی که قدم گذاشته ایم با احتیاط بیشتری پیش برویم. حتی شاید لازم است راه رفته را بازگردیم.

- 1-Alfred Charles Kinsey
- 2-play boy
- 3-Hugh Marston Hefner
- 4-HIV

۵- تمامی اطلاعات و آمار و ارقام این یادداشت برگرفته از مستند ایکسوامی است.

سوال این است که آیا این آموزش همگانی باعث کاهش تعداد مبتلایان شد؟ خیر! تنها ۷ درصد از مبتلایان به شریک جنسی خود این مهم را اطلاع داده و از راه های اصولی برای برقراری رابطه اقدام می کردند و حتی خطر مرگ نیز نتوانست جلوی طوفان شهوت را بگیرد.

ازدواج فیروزه‌ای

خانم وردی ۹۲ شیعه

همین چندسال پیش بود، مسئول یکی از برنامه‌های فرهنگی دانشگاه شده بودم و کلی کار روی سرم ریخته بود. هماهنگی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تقسیم مسئولیت‌ها و کلی خرده کار دیگر. رفتارهایم زیر ذره‌بینی دقیق سنجیده می‌شد و من از آن بی‌خبر بودم! سنجشی که صدایش چند ماه بعد از طریق تلفن خانه درآمد.

من ۲۳ ساله بودم و او ۲۴ ساله. هردو جوان و کم تجربه. به خواستگاری‌ام که آمد گفت من همان بودم که او می‌خواست، دختری مذهبی و هم‌فکر. پس کم کم دست به کار شده تا شغلی پیدا کند و با خانواده صحبت کرده تا در یک روال رسمی و خانوادگی به خواستگاری‌ام بیایند.

تصویر ذهنی من از همسر آینده‌ام مردی مذهبی و هم کفو بود. هم کفو به معنی افکار و جهان‌بینی نزدیک بهم و شبیه بودن خانواده‌ها از نظر اجتماعی و اقتصادی به یکدیگر. باهم که صحبت کردیم دیدم در اکثر موارد توافق لازم را داریم. اما من یک خواسته‌ی مهم داشتم! آن هم اینکه مجوز ادامه‌ی فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی‌ام را داشته باشم. ایشان هم ابراز خوشحالی کرده و گفتند قبول است؛ به شرطی که زندگی خانوادگی را تحت تاثیر به شکلی منفی قرار ندهد. درمورد مهریه و جهیزیه هر دو طرفدار سادگی و دور از تجمل بودیم اما نظر خانواده‌ها را نیز لحاظ کردیم. مهریه در حد عرف و شاید خیلی پایین تر از عرف خیلی از خانواده‌ها تعیین شد و من توانستم خانواده را راضی کنم که وسایل زندگی مشترک را ایرانی بگیریم. سعی کردم در کنار اینکه جهیزیه کاملی تهیه می‌کنم مراقب باشم وسایلی نگیرم که فقط بار مالی به پدرم و خانواده تحمیل می‌کنند و شاید سالی یکبار هم از کارتن خارج نشوند! در ادامه چالشی پیش رو داشتیم. اینکه عقد و عروسی را کجا برگزار کنیم؟ آخر آن‌ها اهل اصفهان بودند و ما تهران. می‌خواستیم جشن عقد را در تهران بگیریم که با فوت مادر بزرگم قضیه‌ی تالار منتفی شد و به عقدی ساده اکتفا کردیم. بجایش یک هفته قبل از عروسی، خانواده ما در تهران جشن سنتی حنابندان را تدارک دید و بعد هم رفتیم اصفهان برای برگزاری مراسم عروسی.. موضوع مهم بعدی محل زندگی بود. به دلیل اینکه درس همسر من تمام شده بود، نتوانستیم از خوابگاه متهالی استفاده کنیم و زحمت تهیه خانه روی دوش پدر همسر افتاد. خانه‌ای اجاره کردیم و رفتیم که زندگی مشترک را باهم بسازیم.

شکسته است، احتیاط کنید!

مهری بابا/ فارغ التحصیل تربیت بدنی دانشگاه خوارزمی

دوام و بقای هر کشوری به پشتوانه‌ی نهادهای سازمان‌های موجود در آن است که هر کدام نقشی مهم و حیاتی برعهده دارند. نهاد «خانواده» یکی از مهمترین نهادهای موثر و مهم می‌باشد.

در بررسی اولیه باید تعریفی از این نهاد و سپس هدف شکل‌گیری بیان شود. ساده‌ترین تعریفی که از خانواده می‌توان داشت این است که نهادی متشکل از پدر، مادر و فرزندان است. نهادی که نقطه امن هر انسانی است. خانواده‌ها در نقاط مختلف جهان و حتی مناطق مختلف یک کشور سبک زندگی متنوعی دارند و در نتیجه شیوه‌های تربیتی نیز که مهم‌ترین هدف این ارگان است، صورت‌های مختلفی خواهد داشت.

برای مثال دیدگاه آن‌ها نسبت به مسائلی مانند سبک زندگی تفاوت‌های چشمگیری خواهد داشت که ناشی از عواملی چون: آداب و رسوم، قوانین، طرز فکر و عقیده، سبک زندگی گذشتگان (سنت) و... می‌باشد.

با ظهور مدرنیته و توسعه‌ی جوامع، کشورها نیز به دنبال پیشرفت و مدرن شدن و در نتیجه مطرح شدن در دنیا هستند و به همین سبب از تمامی ابعاد جهت سرمایه‌گذاری برای رسیدن به مراحل مختلف رشد بهره می‌برند. برخی کشورها علاوه بر کشور خود، در پی رواج و عرضه اصول تربیتی و سبک زندگی در سایر کشورهای دنیا نیز هستند چرا که می‌پندارند اینگونه هم قدرت نفوذشان بیشتر می‌شود و هم تمام دنیا به یک یکپارچگی عقیده‌ای و قرابت فرهنگی و فکری می‌رسد. حال آنکه نظرات موافق و مخالف در همه‌ی زمینه‌ها وجود دارد. کشورهای اسلامی مخالف اینگونه مدرنیته شدن و کشورهای مثل امریکا موافق این مسئله هستند.

کشورهای اروپایی نقطه آغاز این تغییر را از بنیان خانواده می‌دانند. چون همانطور که ذکر گردید بنیان خانواده مهم‌ترین و موثرترین ارگان یک کشور است. برای آنکه سیاست‌های جهانی شدن و یکسان سازی به صورت فراگیر در کشورها اجرا شود، لازم است برخی گونه‌های جدید زندگی کردن انسان‌ها کنار یکدیگر به رسمیت شناخته شود. لذا در برخی از این کشورها به نام «آزادی» تشکیل خانواده به شیوه‌های مدرن و عجیب آن مانند: هم‌باشی یا ازدواج سفید، همجنس‌گرایی و ازدواج با حیوانات، جنبه رسمی پیدا کرده است و عجیب‌تر اینکه حقوق قانونی که برای یک خانواده عادی وجود دارد مانند بیمه و ارث و... شامل اینگونه خانواده‌ها نیز می‌شود. در واقع وجود و تشکیل خانواده به شکل‌های یاد شده به صورت کاملاً طبیعی و رسمی، در قانون مستند و مکتوب می‌گردد.

این به اصطلاح خانواده‌ها از سیاست‌های حمایتی فرزندآوری نیز بهره‌مند می‌شوند و به عنوان مثال فرزندان بوجود می‌آیند که دو مادر یا دو پدر دارند در حالیکه به آسیب‌های روانی این دست کودکان کمتر توجهی نمی‌شود. روی دیگر سکه نیز اثرگذاری این سبک زندگی روی خانواده‌های طبیعی و عادی یعنی مرد، زن و فرزندان است.

در دین مبین اسلام که برنامه‌ی زندگی تا انتهای تاریخ است، از برقراری هرگونه رابطه خارج از چارچوب ازدواج نهی شده است. ازدواج و تشکیل خانواده هم تنها به صورت کنار هم قرار گرفتن زن و مرد و اضافه شدن فرزندان تعریف می‌شود. بنابراین، این شریعت الهی یک مانع اصلی و مستحکم در مقابل پذیرش شیوه‌های جدید زندگی می‌باشد. در شماره‌های آتی به بررسی و آسیب‌شناسی این سبک زندگی جدید که غربی‌ها به دنبال رواجش در سراسر دنیا هستند و هر از گاهی برای قانونی تلقی شدن آن‌ها در ایران فشارهایی نیز تحت عنوان دفاع از حقوق بشر وارد می‌کنند؛ خواهیم پرداخت.

خانواده، مبنای جامعه ماست

این روزها آن چه بیشتر باید زیر ذره بین قرار گیرد، لاینفک بودن آموزش به عنوان جزیی از زندگی برای رشد و تعالی ذهن و روح انسان است. اگر در ایام کرونا، کرکری مغازه‌ها پایین آمد، شغل‌های زیادی تعطیل شد و ساعات کاری ادارات تقلیل یافت، تنها مسیر آموزش بود که بدون وقفه به مسیر خود ادامه داد و معلمان و اساتید به طرق گوناگون و با اتصال به درگاه‌های اینترنتی، آموزش مجازی را جایگزین آموزش حضوری کردند.

تعداد معلمانی که خودشان یا خانواده‌شان به جنگ با کرونا رفتند، کم نیست و حتی بودند معلمانی که خودشان یا عزیزانشان در قصه‌ی کرونا آسمانی شدند، اما حتی در سخت‌ترین شرایط به فکر تدریس به دانش‌آموزان بودند. حتی در بیمارستان‌ها، معلمانی در قاب عکاسان و فیلمبرداران جای گرفتند که با ماسک اکسیژن و سرمی در دست، کلاس‌های آنلاین را برگزار می‌کردند. اما تمام قصه به این زیبایی نبود...

صدایش هنوز توی گوشم می‌پیچد، یادآوری استوری‌های دابسمش صدایش، بغض گلویم را سنگین‌تر می‌کند.

تلگرامم را چک می‌کنم و می‌بینم وسط جنگ کرونا، حتی کانال‌هایی که تا دیروز نحوه‌ی شستن دست‌ها را آموزش می‌دادند، یک نسخه از این صداگذاری را به اشتراک گذاشته‌اند.

لازم نیست حتما یکی معمولی‌ترین انسان‌های علوم تربیتی خوانده‌ی یک دانشگاه معمولی باشی یا یک کاربر حرفه‌ای فضای مجازی؛ همین که انسانی باشی که از مریبان و معلمانش احترام به سایر انسان‌ها را یاد گرفته‌است، صدای سرشار از لطافت و سادگی این معلم کافی است تا وجدانت را بیدار کند و مانع باز ارسال کردن کلیپ بشود.

تصور صدای خنده‌ی دانش‌آموزان خانه‌نشین و والدینی که با قهقهه‌ی ناشی از تمسخر، گوشی را به فرزندشان می‌دهند تا از مشاهده‌ی کلیپ شادتر شود، روحم را آزار می‌دهد و اشک از چشمانم سرازیر می‌شود. اشکی که از سر نادرست گفتن یک کلمه نیست، بلکه از درد بی‌فرهنگی کسانی است برای به سرخه گرفتن صدای یک معلم. در حالی که خودشان در مقام علم و معرفت و کمالات نه تنها به آن معلم نمی‌رسند، بلکه فرزندانشان نیز می‌خواهند در کلاس درس معلمان دیاری درس بخوانند که به جای تکریم شخصیت او، تنزل جایگاه معلم را توسط اطرافیان آموزش دیده‌اند.

او یک خانم معلم اهل آستاراست که این روزها مثل همه‌ی ما فکر کرونا و جان عزیزانش، ذهنش را درگیر کرده‌است با این تفاوت که تعداد فرزندانش بیشتر از ماست و با احتساب نسبت قلبی بین آن‌ها؛ دلنگاری برای دیدن لبخند تک‌تکشان در کلاس درس، حین ضدعفونی کردن سطوح منزلش، قلبش را مچاله می‌کند.

معلمی که دوره‌ی تعلیم و تدریس خود را مطابق قوانین آموزش و پرورش گذرانده‌است ولی اکنون به جای خانه‌داری و دریافت حقوق بازنشستگی، همچنان در سنگر علم و ادب حاضر می‌شود.

بدون شک خانم صفایی، بیشتر از آن که شاغل باشد، عاشق بود و حتی اگر به صدایش گوش کرده‌باشید، این عشق در را لابه‌لای کلماتی مثل «خوشگلای من» کادوپیچ کرده‌است.

تمام معلمان این سرزمین دلسوزند، اگر دلسوزی صفتی از وجودشان نبود، ثانیه به ثانیه به لقمه گرفتن تعلیماتشان برای راحت جویدن و هضم کردن در ذهن شاگردانشان مشغول نبودند. این دلسوزی در تاکید صدای معلم برای گوش دادن همه‌ی بچه‌ها و تشکر پایانی آن شنیده می‌شود. معلمی که در روزهای کشار بی‌شور و شوق، با اندک حقوق خود احتمالا بسته‌ی اینترنتی

می‌خرد تا دوا و دواوری ولی با احساسی نزدیک به فرزندانش تدریس کند، اما به اشتباه شکار عده‌ای برای تلفظ اشتباه یک کلمه‌ای که حتی جز دروس تخصصی یک معلم نیست، پررنگ تر می‌شود. حال آن که اگر یک دکتر به آسپرین، «اسپورین» می‌گفت نگران کننده بود و یا اگر یک داور به پنالتی می‌گفت؛ «پنارتی»!

مادران معلم و یا معلمان مادر، مسئولیت‌پذیری و لطافت را در هر دو وظیفه‌ی خود حفظ کرده‌اند؛ چرا که معلمان، در این ایام علاوه بر انجام وظایف همسرانه‌ی خود، باید با همان ظاهر شکیل و رسمی کلاس درس، تدریس خود را در منزل و از قاب دوربین به ذهن دانش‌آموزانشان بفرستند و حال آنکه شاید فرزند خودشان کمی آن‌سوتر در حال بازی و سروصدای دنیای کودکان‌های خویش و یا دست‌گل به آب دادن باشد اما معلم باید در این شرایط تمام تمرکزش را روی تدریس به فرزند دیگران متمرکز کند و از اخطار به فرزند خود چشم‌پوشد!

در مقام علم و معرفت و کمالات نه تنها به آن معلم نمی‌رسند، بلکه فرزندانشان نیز می‌خواهند در کلاس درس معلمان دیاری درس بخوانند که به جای تکریم شخصیت او، تنزل جایگاه معلم را توسط اطرافیان آموزش دیده‌اند.

مهربانی صفت تمام معلمان است، که دردهای خود را پشت در کلاس جا می‌گذارند تا با انرژی پای تخته تدریس کنند. و این روزها دل مشغولی‌های خود را پس از شستن دست‌هایشان، پنهان کرده و با لبخند مقابل دوربین برای دانش‌آموزان تدریس می‌کنند، با صدایی شاداب به آموزش می‌پردازند تا مبدا دلگیری‌های قرنطینه و غصه‌هایشان را به دانش‌آموزان منتقل نکنند. معلمان اپلیکیشن شاد تمام تلاش خود را می‌کنند تا دانش‌آموزان کلاس مجازی شاد باشند اما خودشان پس از اتمام کلاس، مادر، پدر یا همسری هستند که مشغله‌های افزون شده‌ی این روزها کمتر جایی برای شادبودنشان می‌گذارد. معلمان سرزمین من، معامله‌ای عاشقانه با خدا کرده‌اند تا آنچه را که باید، در ظرف اندیشه‌ی بندگان کوچک‌تر خدا بریزند و هدف آفرینش آن‌ها برای رسیدن به کمال برترین‌ها را در کلاس درس تدریس کنند تا به رسالت خود که از انبیا وام گرفته‌اند، عمل کرده‌باشند. آن‌ها حلاوت یادگیری دانش‌آموزان را، از غسل شیرین‌تر می‌دانند، گویی در پس هر لبخند دانش‌آموز، رضایت خداست! رضایت ناشی از تدریس معلم و تفهیم دانش‌آموز، هرچند که رقم اسکناس‌های حقوق واریزی را بیشتر نمی‌کند اما لبخند ممتد و عمیق خداوند، قوت قلب یک معلم عاشق برای تدریس است.

هرچند که معلمان در جهت خشنودی الهی گام در مسیر آموزش نهاده‌اند و هدفی بالاتر از این در زندگی خو نمی‌بینند، اما با توجه به بی‌مهری‌های جامعه و کم‌رنگ‌سازی جایگاه و اهمیت مقام علمی معلمان، هیچ واژه‌ای نمی‌تواند از حجم دردهای یک معلم کم کند، در روزگاری که تراز اول‌های مملکت را دکتر و مهندس می‌خوانند، بدون توجه به آن که تمامی خردمندان روزی شاگردان معلمان بوده‌اند.

روزگار غریبی‌ست که عده‌ای حتی مظلومیت معلمان زمانه را احساس هم نمی‌کنند و به یک اشتباه تلفظ شده می‌خندند، چه رسد به اینکه دغدغه‌مند مطالبات جامعه‌ی معلمان باشند. اما باز هم جای شکرش باقی‌است که روز بزرگ متفکر انقلاب اسلامی را در تقویم به گرمی داشت مقام معلم نام‌گذاری کرده‌اند بلکه به این بهانه بیشتر به فکرشان باشیم.



جاهلیت قرن جدید از بین رفتنی است

آنهایی که در طول تاریخ - چه در جاهلیت قدیم و چه در جاهلیت قرن بیستم - سعی کرده‌اند که زن را تحقیر کنند و او را دلبسته به همین زینتهای ظاهری معرفی نمایند و پایبند مُد و لباس و آرایش و طلا و زیور آلات کنند و وسیله‌ای برای خوشگذرانی‌های زندگی وانمود نمایند، منطق آنها منطقی است که مثل برف و یخ، در مقابل گرمای خورشیدِ مقام معنوی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) ذوب میشود و از بین میرود.

۶۸/۱۰/۲۶
رهبرانقلاب

ماهنامه طلوع

نشریه واحد زنان و خانواده انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

مدیر مسئول: فاطمه اشرفی * سردبیر: فاطمه سادات رضوی * صفحه آرا و ویراستار: منصوره جعفری

با ما در ارتباط باشید:



@mostaghelsharif